



تمثیل و بررسی ادبی تمثیلات قرآن

(از ص ۷ - ۳۱)

دکتر حمید صمصام^۱

فرشید نجار همایونفر^۲

دکتر محمود حسن آبادی^۳

چکیده

بهره گیری از تمثیل یکی از روش های انتقال پیام است. در تقسیم بندی فلسفی، تمثیل از انواع استدلال به شمار می رود که بیشترین کاربرد را در فرهنگ ها دارد. تمثیل در ذات خود نوعی مقایسه و تشبیه است و زمانی به کار می رود که گوینده، مخاطب را از درک مطمئن یک مطلب نا توان می یابد و با ذکر مثل و موردی تشبیه آن، ذهن وی را به سوی موضوع اصلی رهنمون شود. در ادبیات عرب استفاده از مثل سخت پر اهمیت است.

در این مقاله، به تمثیل و سیر تاریخی آن اشاره می شود. آنگاه تمثیلات قرآن استخراج و از منظر ادبی مورد تحلیل قرار می گیرد. با بررسی تمثیلات قرآن در می یابیم که تمثیل در این کتاب آسمانی علاوه بر جنبه زیبا شناختی، ابزاری است استدلالی که در سوره های مکی بُعد حسی آن ها قوی تر از سوره های مدنی است و از این طریق، پیام الهی گویاتر و شفاف تر به مخاطبان می رسد.

کلید واژه ها: قرآن، بلاغت، تمثیل، مثل، تشبیه.

hamid.samsam@yahoo.com

farshid_nhomayonfar@yahoo.com

public-reactions@hmoon.usb.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

مقدمه

علمای علم بلاغت (معانی، بیان و بدیع) از دیرباز به تمثیل توجه داشته و آن را مورد تأویل و تفسیر قرار داده اند. تمثیل در آثار بلاغی قدما بر چند محور استوار است که ذیلاً به گونه ای خلاصه، اصول کلی آن بحث ها را مطرح خواهیم نمود و در پایان نظری را که به گمان نویسندگان این سطور منطقی تر از سایر نظریات است ارائه می نماییم تا حقیقت تمثیل، وضوح و روشنی بیشتری یابد.

عده ای از علمای علم بلاغت، تمثیل را از مقوله تشبیه و برخی آن را نوعی استعاره گسترش یافته و یا گسترده می دانند، برخی دیگر برآنند که تمثیل شکل تعریض دارد و بنابراین در مقوله کنایه می گنجد، دسته دیگر تمثیل را با ارسال مثل و ارسال مثلین یکی دانسته اند و برای اثبات این نظر به شواهد و مستندات متوسل شده اند و برخی دیگر تمثیل را با قیاسات منطقی همسان می پندارند.

نویسندگان این جستار برآن هستند که گرچه در همه نظریات فوق، به شکلی که توضیح خواهیم داد، حقیقتی نهفته است اما اگر تمثیل را از مقوله «دلیل آرایبی» بدانیم درست است، یعنی شاعری که تمثیل می آورد در واقع به نوعی در کلامش استدلال و احتجاج می نماید گرچه، همچون سایر هنرها سرچشمه ادبیات نیز الهام و اشراق است و بنابراین در آن جایی برای استدلال های عقلی و احتجاجات منطقی نیست.

خواجه نصیر الدین توسی، دانشمند جامع الاطراف و ادیب نام دار سده ۷ ق، برای نخستین بار تمثیل را با نام استدلال می خواند و می گوید:

استدلال چنان بود که از حال یک شبیه بر حال دیگر شبیه دلیل سازند (ص ۵۹۴). شبلی نعمانی ادیب، ناقد و شعرشناس هندی نیز چنین اندیشه ای دارد. یعنی او نیز تمثیل را استدلال می خواند اما استدلالی متفاوت با استدلال های رایج. او می گوید: طرز استدلال قوه تخیل غیر از طرز استدلالی است که عموماً متداول و معمول می باشد ... به گونه ای که شنونده بیشتر از آن که به خود مطلب و درستی و نادرستی استدلال توجه کند، مسحور و فریفته قشنگی و دلپذیری بیان می شود و بی اختیار سر تسلیم فرود می آورد (۲۷/۴، ۱۸۲/۳).

تقی وحیدیان نیز به چنین عقیده ای رسیده اند، ایشان تمثیل را استدلال تمثیلی می نامند و اعتقاد دارند که تمثیل یک استدلال منطقی است که جنبه عاطفی دارد. از این رو بدیع و زیباست. ضمناً سخنی از مرحوم زرین کوب نقل می نمایند که: شعر، اگر چه خیال انگیز است، [اما] همواره در همان حد متوقف نمی ماند و گه گاه عقل استدلال شناس را هم به بازی می گیرد (ص ۱۴۵). باید افزود که جرجانی نیز به جنبه اثباتی بودن تمثیل (مانند استعاره و کنایه) پی برده بوده است (جرجانی، دلائل الاعجاز، ۱۱۵-۱۱۶) به همین دلیل تمثیل و کنایه و استعاره را بر حقیقت صریح ترجیح می دهد (همان، ص ۱۱۷-۱۱۸).

تمثیل نوعی تشبیه

در کتب قدیم مربوط به بلاغت، فصلی به تمثیل اختصاص داشته است و علمای بلاغت از ابن معتر تا جرجانی و سکاکی و ... از آن، چه با نام تمثیل چه با نام های دیگر - همچون مماثله، بحث نموده اند. در این کتب همواره تمثیل را شاخه ای از تشبیه دانسته اند و به همین دلیل عنوان تشبیه تمثیلی را نیز در کتب بلاغت می توان دید. در این کتاب ها بابی به نام تمثیل وجود دارد و تمام بحث های آن باب بر محور تشبیه بودن تمثیل می گردد.

شفیعی کدکنی خلاصه نظریات کتب بلاغی متقدمان را که به تمثیل به عنوان

نوعی تشبیه نگریسته اند چنین آورده است:

«یکی از قدیم ترین مواردی که از مفهوم تمثیل بی آن که به این نام اشارت شود، یادشده، نقد الشعر قدامة بن جعفر است که آن را از جمله اوصاف (ائتلاف لفظ و معنی) قرار داده و گفته است: و آن عبارت از این است که شاعر خواسته باشد به معنایی اشارت کند، و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند، اما آن معنای دیگر و سخن او، مقصود و منظور اصلی او را نیز نشان دهد (قدامة بن جعفر، ۶۲). ابن رشیق تمثیل را از شاخه های استعاره می داند و می گوید: «تمثیل در نظر بعضی، از مماثله است و آن چنین است که چیزی را به چیزی تمثیل و همانند کنی که در آن اشارتی باشد. او در ادامه چنین آورده است: تمثیل و استعاره از مقوله تشبیه اند، جز این که ادات و ابزار تشبیه در آنها وجود ندارد و در اسلوب اصلی تشبیه قرار ندارند (ابن رشیق، ۶۳-۶۴). اما زمخشری و ابن اثیر، تشبیه و تمثیل را مترادف دانسته اند و البته نظر ایشان بیشتر ناظر به جانب مفهوم لغوی دو کلمه است که تقریباً مترادف اند (شفیعی کدکنی، ۷۸).

عبدالقاهر جرجانی، بحث درازدامنی در باره تشبیه و تمثیل دارد و از تفاوت هایی که میان این دو وجود دارد سخن گفته است و تقریباً بر این عقیده است که تشبیه عام تر است و تمثیل خاص تر، از نظر او هر تمثیلی، تشبیه هست اما هر تشبیهی تمثیل نخواهد بود. جرجانی تشبیه را به دو دسته تقسیم می کند:

۱- تشبیه غیر تمثیلی: در این گونه تشبیه، وجه شبه امری آشکار و خود به خود روشن است و نیازی به تأویل و گرداندن ظاهر نیست. ۲- نوع دوم که تشبیه تمثیلی است، وجه شبه در آن امری آشکار و ظاهری نیست و نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر امر گردانده شود. زیرا مشبه با مشبه به در صفت حقیقی مشترک نیستند و این هنگامی است که وجه شبه امری حسی و اخلاقی و غریزی حقیقی (چون مورد قبل) نباشد، بلکه امری عقلی باشد آن هم عقلی غیر حقیقی بدین گونه که در ذات موصوف

موجود نباشد از قبیل این که می‌گوییم «این دلیل مثل افتاب روشن است».

علاوه بر این عبدالقاهر جرجانی نکته‌ای در این باب دارد که قابل توجه است. او با دقت در یک مسأله تقریباً نحوی، ملاک دیگری برای این تفاوت می‌دهد و می‌گوید: تشبیهی که بیشتر شایسته عنوان تمثیل است، تشبیهی است که نه در یک یا دو کلمه، بلکه در کلام و یک جمله یا بیشتر گنجانده می‌شود چندان که تشبیه هر قدر به عقلی بودن نزدیک تر شده باشد، بیشتر حالت جمله خواهد داشت (اسرار البلاغة، ۸۳).

بعد از عبدالقاهر جرجانی نگاه علمای بلاغت به تمثیل اندکی تغییر می‌یابد. به این معنی که گرچه پایه تمثیل را بر تشبیه استوار می‌دانند اما به گونه‌ای متفاوت در مورد آن بحث می‌کنند و در این میان از اصطلاحاتی دیگر بهره می‌گیرند. مثلاً آن را از رهگذر کنایه یا استعاره گسترده یا حتی مجاز توضیح می‌دهند.

آنچه از مجموع عقاید متأخران در باب تمثیل دانسته می‌شود و از میان مثال‌هایی که برای تمثیل در کتاب‌های بلاغت نقل کرده‌اند می‌توان دریافت این است که تصور متأخران در حوزه‌ای محدودتر و مشخص‌تر قرار داشته است.

ثروتیان نیز در کتاب بیان در شعر فارسی با آن که تمثیل را تشبیه می‌داند اما پیشنهاد اسم متفاوتی را برای آن مطرح می‌کند که نتیجه همان گرایش است که بدان اشاره شد. وی چنین می‌آورد:

تمثیل در لغت، به معنی تشبیه نمودن چیزی است و در اصطلاح منطق، استدلال از حکم جزئی به حکم جزئی دیگر است؛ زیرا در استدلال منطقی، مشابهت، پایه استدلال تمثیلی است. در علم منطق، تصدیقات معلومی که ذهن را به تصدیق مجهولی می‌رسانند حجت یا دلیل خوانده می‌شوند و حجت بر سه قسم است: قیاس و استقراء و تمثیل. نتیجه استدلال‌های تمثیلی قطعی نیست و احتمالی است و برعکس نتیجه استدلال قیاسی (حکم از کلی به جزئی) قطعی و الزامی است (۵۴-۵۵).

در علم بیان نیز همین لفظ تمثیل معنی اصطلاحی خاصی پیدا کرده است که با دقت در حوزه تأثیر آن می توان گفت همان کار استدلال قیاسی منطوق را در عالم ادبیات به عهده می گیرد.

بنابراین چنان که دیدیم این دسته از علمای بلاغت با نگاهی متفاوت، چیز تازه ای در تمثیل یافته اند اما هنوز هم آن سخن کهن که تمثیل را تشبیه می داند چندان ریشه دار است که جدایی از آن را جایز نمی بینند به همین دلیل مباحثی مثل کنایه، استعاره یا استدلال منطقی و قیاس را در بحث آنها می توان یافت. در صفحات آینده تاریخچه نگاه به تمثیل (بر پایه تشبیه و ...) و سیر آن را در میان بلاغیون به اختصار بررسی خواهیم نمود:

قدمه این آرایه را به جای استعاره تمثیلیه، تمثیل می نامید که برخی از انواع کنایه را نیز در برگیرد. اما ابوهلال عسکری و باقلانی آن را مماثله می نامیدند (به نقل از: تاریخ و تطور علوم بلاغت، ۱۴۴)

عبدالقاهر در *دلایل الاعجاز* کنایه و تمثیل را در زمره مجازهای عقلی می شمارد و می گوید این دو نیز به مجاز در اسناد و اثبات باز می گردند (۱۰۹-۱۱۴).
همو در *اسرار البلاغه*، تشبیه و تمثیل را از یک مقوله می داند اما تشبیه را عام و تمثیل را خاص بر می شمرد. بنابراین هر تمثیلی تشبیه است ولی هر تشبیهی تمثیل نیست. سپس شماری تشبیه می آورد که نمی توان آنها را تمثیل دانست (۵۳-۵۵).
از مجموعه سخنان جرجانی در *اسرار البلاغه* استنباط می شود که تمثیل ویژه تشبیهات مرکبی است که وجه شبه آنها عقلی است و از مجموعه اموری که در کنار یکدیگر فراهم آمده اند، انتزاع و استخراج می شود. مانند آیه شریفه: «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً». وجه شبه در این آیه امری عقلی است که عبارت است از محروم ماندن از امری ارزشمند به همراه تحمل سختی در همراه داشتن آن (همان، ۵۷).

جرجانی میان تشبیه و تمثیل تفاوتی دقیق قائل می‌شود به این صورت که در تشبیهات مفرد می‌توان به منظور مبالغه، جای طرفین را با هم عوض کرد و می‌افزاید: بدون قصد مبالغه در اثبات صفتی برای یک چیز، نمی‌توان تشبیه را معکوس کرد یا محل طرفین تشبیه را تغییر داد. یعنی با قصد مبالغه در تشبیهات معمولی می‌توان چنین کرد. اما در تمثیل درست به همین دلیل، جز در موارد اندک، برعکس کردن دو طرف تمثیل ممکن نیست مگر آن که دست به دامان تأویل و توجیه فراوان بشویم و معمولاً نمی‌توان طرفین تمثیل را معکوس کرد و این کار به ندرت اتفاق می‌افتد (همو، اسرارالبلاغه، ۵۳-۶۳).

عبدالقاهر سپس تفاوت استعاره و تمثیل را با دقتی که خاص اوست، مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر او در استعاره، لفظ از اصل لغوی خویش فاصله می‌گیرد اما در تمثیل خیر. دیگر این که تمثیل، حقیقت است اما استعاره از مصادیق مجاز به شمار می‌آید (همان، ۱۴۸-۱۵۱).

جلال‌الدین همایی تمثیل را مساوی با ارسال المثل دانسته است: (تمثیل) آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود (همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۹۹).

همایی در پاورقی در توضیح اصطلاح تمثیل مطلبی آورده است که بسیار مهم است و نشان می‌دهد که او نگاهی متفاوت به تمثیل در ذهن داشته است: توضیحاً تمثیل این جا از مصطلحات اهل ادب است؛ در منطق نیز اصطلاح تمثیل داریم که آن را قیاس فقهی و اصولی نیز می‌گویند. تمثیل منطقی آن است که ما بین دو چیز بر حسب ظاهر مشابهتی وجود داشته باشد و بدان سبب، حال و حکم یکی را بر دیگری قیاس کنند، یعنی حکم یکی را بر دیگری مترتب سازند. (همان، ۲۹۹) و این نکته همان است که ما نیز برانیم.

همایی در دیگر اثر خود یعنی معانی و بیان، در مورد تمثیل و مثل به بحث بیشتری پرداخته است. در آن جا تمثیل را نوعی تشبیه می خوانند با این فرق که تشبیه را اعم از تمثیل می دانند. زیرا در تمثیل باید وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده باشد و این امر در تشبیه شرط نیست. (معانی و بیان، ۱۹۱).

وی گرچه چنین نوشته، اما بعد از آن بحث هایی مطرح کرده که حاکی از نگاه جدید او به تمثیل است. آن جا که میان مثل و کنایه قایل به فرق هایی شده یا آن جا که اصطلاح امثال کنایی را وضع نموده و یا وقتی که در مورد لفظ مثل در کتب بدیع، در شعر شعرا و یا در کتب قصص و حکایات بحث کرده، ثابت می کند که تمثیل را - گرچه زیر ساختی تشبیهی برایش قایل بوده - نوعی استدلال و احتجاج دانسته است.

بعد از همایی، علمای بلاغت ایران و مؤلفان کتب بلاغی به زبان فارسی، باز هم به تکرار سخنان پیشینیان پرداخته و معمولاً تمثیل را نوعی تشبیه و یا ارسال المثل، استعاره، کنایه، مجاز و ... دانسته اند.

تمثیل نوعی استدلال و احتجاج

آنچه منظور ماست با خواجه نصیر آغاز می شود. خواجه در *اساس الاقتباس*، تمثیل را «استدلال» می خواند و می گوید: استدلال چنان بود که از حال یک شبیه بر حال دیگر شبیه دلیل سازند و شبلی نعمانی نیز تمثیل را استدلال می خواند و می گوید: طرز استدلال قوه تخیل غیر از طرز استدلالی است که عموماً متداول و معمول است. او با سبکی نو و اسلوبی بدیع مدعای خود را ثابت می نماید و آن بیشتر مبنی است بر خطابیات و یا یک نوع مبالغه، لیکن طوری آن را رنگ آمیزی می کند که سامع هیچ نمی تواند به حق یا بطلان قضیه متوجه شود بلکه مسحور و فریفته قشنگی و دلپذیری بیان شده بی اختیار سر تسلیم فرود می آورد (شبلی نعمانی، ۲۷/۴).

می دانیم که ویژگی مشربی که عالمان ایرانی بلاغت پایه گذارش بودند، رویکرد عقلی و منطقی به مباحث بلاغی است. آنان در ضمن بحث‌ها و تعاریف آرایه‌های بلاغی، مطالبی از قواعد منطقی و مسایل کلامی و حکمت و ریاضی و طبیعی درج نمودند. شاید علت این امر ریشه در نوع تربیت این علما و نوع مدارس ایرانی داشته باشد. در این مدارس و نظامیه‌ها، هدف نهایی، تربیت فقیهی عالم است و از این رو همه دانش‌ها و علوم را تدریس می‌کردند تا فقیهی جامع‌الاطراف و آگاه از همه علوم تربیت شود. پس آمیختگی علوم و فنون، نتیجه بدیهی آن مدارس است؛ اما از سده ۶ و ۷ ق به بعد است که می‌توان نتایج این روش تعلیم و تربیت را شاهد بود. رویکرد عقلی و منطقی به مباحث بلاغت نتیجه آن روش بود و پایه گذارش نیز امام فخر رازی به حساب می‌آید. البته بزرگانی مثل جرجانی و زمخشری نیز از همین خطه، یعنی ایران بودند ولی شیوه‌ای معتدل داشتند. خواجه نصیرالدین توسی نیز از خراسان بود و تربیت شده چنین محیط و مدرسی. او بود که اولین بار از منظری متفاوت به تمثیل نگریست و تعریفی متفاوت از آن عرضه نمود. او بود که در تمثیل، مهم‌تر از تشبیه یا کنایه یا ...، نوعی استدلال و احتجاج کشف کرد؛ استدلال و احتجاجی به قول جرجانی برای تقریر معنی یا بیان ممکن بودن آن و در این صورت دلیلش روشن‌تر و چیرگی‌اش بیشتر و بیانش مؤثرتر است (اسرارالبلاغه، ۶۴).

بنابراین چنان که تاکنون دیدیم تمثیل از حوزه تشبیه (یا سایر آرایه‌های بیانی) به قلمرو عقل و استدلال می‌رسد و در این مسیر چندتن هر یک با ارائه نظریاتی در هموار نمودن راه نقش داشتند:

عبدالقاهر جرجانی (اسرارالبلاغه - دلائل الاعجاز)؛ جارالله زمخشری (الکشاف)؛ امام فخر رازی (بهایة الایجاز فی درایة الاعجاز)؛ خواجه نصیرالدین توسی (اساس الاقتباس)؛ شبلی نعمانی (شعرالعجم)؛ و از معاصران، جلال الدین همایی (فنون بلاغت معانی و بیان)؛ و دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (صورخیال در شعر فارسی).

اما آخرین مؤلفی که در آن سلسله اصلی پس از شفیع کدکنی قرار می‌گیرد و تمثیل را به درستی شناخته و شناسانده، تقی وحیدیان کامیار است. در آن جا، تمثیل با نام مذهب فقهی، استدلال تمثیلی و تشبیه تمثیلی معرفی شده و جنبه استدلالی آن مورد توجه ایشان واقع شده است یعنی همان که خواجه نصیر توسی اظهار داشته بود. وحیدیان تجسم عواطف و تأثیر در اذهان و زیبایی را در تمثیل نهفته می‌داند (ص ۱۵۲).

تعریف نهایی تمثیل

در علوم، استدلال منطقی و احتجاج علمی ابزار اصلی است اما ادبیات و به خصوص شعر را با استدلال و دلیل کاری نیست. راه شعر و ابزار شاعر کشف و اشراق و مکاشفه است. به یاری علم و استدلال علمی می‌توان به مجهول رسید و چیزی را ثابت و کسی را متقاعد کرد؛ اما تخیل شاعرانه در پرتو مکاشفه و از طریق دل در احساسات و روح و جان نفوذ می‌کند. با استدلال و منطق چیزی را قبول می‌کنیم. گرچه ممکن است قلباً با آن موافق نباشیم اما اگر تأثیر از طریق عواطف و احساسات صورت بگیرد، با تمام وجود و اشتیاق آن را می‌پذیریم. و لو آن که عقل و علم با آن موافق نباشد. به همین دلیل عموماً تأثیر شعر و هنر در انسان بیش از علم و استدلال علمی است ضمن این که استدلال علمی در کلام خبری و فاقد زیبایی صورت می‌گیرد. زیبایی یک اثر هنری و ادبی که مورد قبول و پذیرش همگان است، با هیچ استدلال علمی قابل اثبات نیست. بلکه از طریق کشف و شهود و ذوق و اشراق پذیرفتنی است.

با این همه گاهی شاعران از حوزه تخیل شهودی فراتر می‌روند و عقل و استدلال عقلی و علمی را نیز به یاری می‌طلبند؛ به گفته زرین کوب «شعر، اگر چه خیال انگیز است، همواره در همان حد متوقف نمی‌ماند و گه‌گاه عقل استدلال شناس را هم به بازی می‌گیرد (ص ۶۹). البته حتی در چنین مواردی نیز شعر به طور کامل روش

علوم را به کار نمی بندد و استدلال صرف را در شعر جایی نیست. در میان آرایه ها و ترفندهای ادبی که در شعر به ویژه شعر فارسی وارد شده، آرایه هایی را می توان مشاهده کرد که بنای آنها بر نوعی استدلال و احتجاج استوار است البته نه استدلال علمی صرف. این آرایه ها را می توان ذیل فصلی با نام «دلیل آرایی» جمع نمود. یعنی مواضعی که شاعران کلام خود را با نوعی استدلال آرایش و تزیین نموده اند.

آرایه ها، صنایع و ترفندهایی که مبنای استدلالی دارند و البته تعداد آنها زیاد نیست، عبارتند از: مذهب کلامی (دلیل آوری)، حسن تعلیل (دلیل آفرینی)، ارسال المثل (مثل آوری - مثل آفرینی) و نیز ارسال المثلین، و سرانجام مذهب فقهی شامل تمثیل و اسلوب معادله.

اما تمثیل (مذهب فقهی) را که موضوع بحث ماست به زبان ساده می توان چنین توضیح داد:

مذهب فقهی در لغت یعنی شیوه و راه فقهی.

در شعر هم گاهی شاعر یک حکم یا مسأله جزئی را مطرح می کند که به هر دلیلی مورد اعتراض و عدم پذیرش مخاطب است یا برای آنان قابل درک و فهم و ادراک نیست؛ بنابراین شاعر در قسمت دوم سخنش یک حکم یا مسأله جزئی دیگر را که مخاطبان کاملاً با آن آشنا نیستند، آن را می فهمند و می پسندند و می پذیرند، می آورد؛ یعنی حکم جزئی اولی را با یک حکم جزئی دیگر برابر می سازد و در این میان ارتباط این دو حکم، به دلیل شباهت میان آنهاست. به این ترتیب چون مخاطبان حکم جزئی دوم را کاملاً قبول دارند و فهمیده و پذیرفته اند، در نتیجه حکم جزئی اولی را که شاعر برای اولین بار اظهار داشته، نیز می فهمند و می پذیرند و شاعر به هدف خود می رسد. بنابراین چنان که پیداست گویی حکم جزئی دوم دلیلی است برای حکم اول و بنای کار بر نوعی استدلال و احتجاج استوار است. در این جا توضیح چند نکته ضروری به نظر می رسد:

اول این که بین دو حکم، رابطهٔ شباهت است. بنابراین در هر تمثیلی، تشبیهی وجود دارد و لذا باز هم استدلال، استدلال علمی و عقلی صرف نیست بلکه عنصر خیال (یعنی تشبیه)، استدلال را شاعرانه و هنری می سازد و نه علمی.

دوم این که حکم جزئی دوم می تواند یک حکم و سخن معمولی و آشنا و بدیهی باشد و هم می تواند یک مثل معروف و جا افتاده و پذیرفته شده باشد (ارسال المثل) یا بعدها بدل به یک مثل شود؛ می تواند طولانی تر از یک مصرع و یک بیت باشد، می تواند یک داستان طولانی و بلند و آشنا باشد که به چندین صفحه بالغ شود اما با وجود این باز هم یک حکم است برای اثبات و ایضاح و تقریر حکم اول.

سوم این که گاهی شاعر بین دو حکم ادات تشبیه می آورد و گاهی ادات تشبیه در تقدیر است و محذوف و بر عهده مخاطب است آن را بیابد و در جای خود قرار دهد.

چهارم این که گاهی حکم جزئی اول که شاعر قصد اثبات و قبولاندن آن را دارد، نامعقول و نامعمول یا خلاف عرف معمول جامعه یا دور از دسترس عقل و فهم است و در نتیجه ناپذیرفتنی است و شاعر هراس دارد که هرگاه آن را در ابتدا بگوید، خواننده بقیهٔ مطلب را نخواند و شاعر به هدف نرسد پس در این صورت، ابتدا آن حکم جزئی بدیهی و پذیرفته شده را می آورد همچون پایه و بنیانی آن گاه در ادامهٔ سخن، حکم جزئی اصلی را می آورد و در این صورت پذیرش حکم جزئی مورد نظر شاعر آسان تر صورت می گیرد.

مثلاً:

ریشه نخل کهنسال از جوان افزون تر است

بیشتر دل بستگی باشد به دنیا پیر را

پنجم این که گاه شاعر و نویسنده حکم جزئی اول را که مورد نظر اوست، به دلایلی حذف می کند و تنها به آوردن حکم جزئی دوم که معمولاً برای اثبات و تقریر

و ایضاح کلمه اول می آمد، اکتفا می کند. در این صورت، رسیدن به حکم اول بر عهده مخاطب است. مثلاً حکم جزئی «دروغ باعث سلب اعتماد می شود» را نمی آورد اما حکم دوم را که داستان چوپان درغگوست، می آورد و خواننده، خود به حکم اول که محذوف بوده می رسد. در این جا با یک نوع استعاره گسترده روبرو هستیم که عده ای در تعریف تمثیل گفته اند. دیگر این که با چنین تعبیری، تمام انواع داستانی از افسانه ها و حکایات کهن تا انواع داستان های امروزی مثل داستان کوتاه، ناول و رمان، همه تمثیل به حساب می آیند. به خصوص زمانی که شرایطی خاص مثل اختناق و سانسور و خودسانسوری حاکم باشد، شاعران و نویسندگان به چنین شیوه ای متوسل می شوند. احتمالاً ادیبان، شاعران و متفکران مغرب زمین از تمثیل^۱ چنین مفهومی را در ذهن دارند. مخصوصاً آنجایی که داستان از زبان موجودات و اشیایی غیرانسان باشد. در این گونه موارد است که در تعریف تمثیل می گویند: هرگاه حکایتی از زبان حیوانات، نباتات و اجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج محال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند و هرگاه آن حکایت، به صورت رمز و تعمیمه ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود، تمثیل رمزی یا کنایی است و یا «تمثیل رمزی، حکایتی است مجازی که در آن حقیقتی روحانی نهفته است» (رزمجو، ۱۸۵).

مذهب فقهی شامل تمثیل و اسلوب معادله می شود و البته میان این دو تفاوت است. هم تفاوت ظاهری و صوری و هم باطنی و معنایی.

به عقیده شفیعی کدکنی بهترین راه برای تشخیص تمثیل، از دیگر انواع تصویر، این است که از دیدگاه زبانشناختی مورد بررسی قرار گیرد: بدین گونه که تمثیل در معنی دقیق آن - که محور خصایص سبک هندی است - می تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آن چه متأخران بدان تمثیل اطلاق

کرده اند، معادله ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت- دو مصراع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت، قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل، یا تشبیه تمثیل خوانده اند از قلمرو تعریف جدا کنیم. همچنین کاربرد مثل را - که ارسال المثل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده و آن را تمثیل خوانده اند - نیز از حوزه تعریف خارج کنیم. مثلاً در بیت:

صورت نسبت در دل ما، کینه کسی
 آینه هر چه دید فراموش می کند
 می توان (=) میان دو مصراع قرار داد. یعنی هر دو مصراع دو سوی یک معادله اند و به جای هر کدام از آنها می توان دیگری را قرار داد و یک معنی را دریافت. و این اسلوب معادله در شعر فارسی سده ۱۰ ق به بعد محور اصلی سبک است ولی در شعر قدما هم نمونه های آن را می توان یافت. در حقیقت رشد اسلوب هندی در شعر فارسی به خصوص شاخه ایرانی آن (صائب، کلیم، طالب آملی، سلیم تهرانی) همواره موازی گسترش درصد کاربرد این اسلوب معادله است به حدی که در بعضی از شاعران و در بعضی از غزل هاشان، اساس سبک را به طور کلی همین اسلوب معادله تشکیل می دهد (شفیعی کدکنی، ۸۴-۸۵).

تمثیل هم حاصل یک ارتباط دو گانه بین مشبه و مشبه به (= ممثل) است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبه به ذکر شود و از آن جهت متوجه مشبه شویم، اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود (مثل تشبیه تمثیل): مثل کسانی که فقط به دنیا چسبیده اند، مثل کسانی است که در رهگذر سیل خانه می سازند. در این صورت هم از مشبه و هم از مشبه به امر کلی تری استنباط می کنیم: کسانی که به امور حقیر و ناپایدار مشغولند و عاقبت را نمی بینند، از کار خود بهره ای نمی برند.

در قرآن مجید آمده است:

مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً (الجمعة، ۵)، یعنی مثل کسانی که تورات را با خود دارند اما آن را نمی فهمند (مشبهه) مثل خری است که بر آن کتاب بار کرده باشند (مشبه به). یعنی کسانی که به کاری مشغولند و معنای حقیقی آن را نمی فهمند، رنجی بیهوده می برند.

پس تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی تر دیگری است.

تمثیل در قرآن

گفتیم که پایه تمثیل بر تشبیه استوار است و رابطه میان دو سو، رابطه شباهت است. از این رو در بررسی تمثیلات قرآنی می توان ارکان تشبیه را استخراج نمود و از طریق تجزیه و تحلیل آنها به شناخت هر چه بیشتر این اعجاز سخن نایل شد که این کار برای هر مسلمان هم حق است و هم تکلیف و وظیفه.

نگارندگان با توجه به تعریف نسبتاً جدیدی که از تمثیل ارائه دادند، تعداد تمثیلات قرآن را ۲۹۲ مورد برشمردند. حال آن که در سایر کتب که به بررسی تمثیلات قرآن پرداخته شده، تعداد تمثیلات قرآن به ۱۱۰ مورد نمی رسد.

جدول تمثیلات قرآن و تفکیک ادبی آن بر حسب طرفین تشبیه، نوع، شکل و

موضوع تمثیل

شماره تمثیل	سوره آیه	موضوع تمثیل	طرفین تشبیه	وجه شبه	تشبیه از لحاظ نوع	تشبیه از لحاظ شکل	نوع حمل
۱	۲۵۹۲	معاد	حسی به حسی	مفعول	مرسل و مفضل	مفرد به مرکب	مثل بردازی
۲	۲۱۵۹	عظمت قرآن	حسی به حسی	مفعول	-	مفرد به مرکب	مثل بردازی
۳	۷۱۶	بایداری در ایمان	حسی به حسی	مفعول	مرسل و مفضل	مرکب به مرکب	مثل بردازی
۴	۱۹۳۳	مناقضات حریص	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مرکب به مرکب	مثل بردازی
۵	۶۹۹	مناقضات	حسی به حسی	مفعول	مرسل و مفضل	مفرد به مرکب	مثل بردازی
۶	۶۹۳۳	تذکر به مؤمنین	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل بردازی
۷	۱۶۵۷	تذکر به مؤمنین	حسی به حسی	مفعول	مرسل و مفضل	مفرد به مرکب	مثل بردازی
۸	۳۲۳۱	وفای به عهد	حسی به حسی	مفعول	بنیع	مفرد به مرکب	مثل بردازی
۹	۱۴۴۷	هدایت الهی	حسی به حسی	مفعول	مرسل و مجمل	مفرد به مرکب	مثل بردازی

۱	۱۲۵۶	هدأ، حق	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۱۱	۲۷۸ ۹۱۲	ربا خواری	عقلی به حسی	مفعول	بلیغ	مفرد به مرکب	مثل برداری
۲۱	۵۷۶	کفر و ایمان	عقلی به حسی	مفعول	تبیع، ملغوف	مفرد به مفرد	مثل برداری
۳۱	۱۴۱۳	توسل به غیر خدا	حسی به حسی	مفعول	مرسل و متصل	مرکب به مرکب	مثل برداری
۴۱	۱۶۱۳	ناپوائی شان و سرگردان	حسی به حسی	مفعول و متعدد	تبلیغ و ملغوف	مفرد به مفرد	مثال داسنی
۵۱	۲۲۶۷	تفاوت مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول	تبلیغ، ملغوف	مفرد به مرکب	مثل برداری
۶۱	۲۶۶۲	تفاتی (انسان)	حسی به حسی	مفعول	تبلیغ	مرکب به مرکب	مثل برداری
۷۱	۱ ۳۳	نذرات قبول اسلام	حسی به حسی	مفعول	تبلیغ	مرکب به مرکب	مثل برداری
۸۱	۲۵ ۶۸۳	پهشت (قرب به خدا)	حسی به حسی	مفعول	تبلیغ	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۱	۵۸۷	تفاوت در فلبس، تفاوت در نسجه	عقلی به حسی	مفعول و متعدد	تبلیغ و ملغوف	مفرد به مرکب	مثل برداری
۲	۱۶۲	کافران	حسی به حسی	مفعول	مفصل و مؤکد	مفرد به مرکب	مثل برداری
۱۲	۵۷۷	معاد	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۲۲	۹۵۶	اثبات قدرت خداوند	عقلی به حسی	مفعول	مفید به مرکب	مثل برداری	مثل برداری
۲۲	۱۰۹۱۸	مانع و بودن حقیقت	عقلی به حسی	مفعول	مفید به مرکب	مثل برداری	مثل برداری
۴۲	۳۹۲۴	بی سرب اعمال کافران	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۵۲	۱۲۴۹	عسد	عقلی به حسی	مفعول	تبلیغ	مفرد به مرکب	مثل برداری
۶۲	۴ ۷	بکدر کنندگان ایت	عقلی به حسی	مفعول	تبلیغ	مفید به مرکب	مثل برداری
۷۲	۴۸۶۸	سبیر	عقلی به حسی	مفعول	تبلیغ	مفرد به مرکب	مثال داسنی
۸۲	۱۹۱۲	وصف حال منافقان	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۲	۴ ۲۴	اعمال کافران	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۱۰۲	۷۷، ۱۶	نزدیکی قیامت	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۱۳	۵۱-۵۴	فرمان الهی	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۲۳	۴۵ ۱۸	زندگی دنیا	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۳۳	۱۵ ۲۷	وصف پهشت (قرب به خدا)	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۴۳	۳۶-۲	معاد	عقلی به حسی	مفعول	مفصل و متصل	مفید به مرکب	مثل برداری
۵۳	۱۹۳۰	معاد	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۶۳	۵۲ ۴۲	وصف قرآن	حسی به حسی	مفعول	مفصل و مؤکد	مفرد به مرکب	مثل برداری
۷۳	۱۱ ۴۳	معاد	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۸۳	۱۱ ۵۰	معاد	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۳	۱۷ ۱۳	حق و باطل	عقلی به حسی	مفعول	مرسل، مفصل، لایف	مفرد به مرکب	مثل برداری
۱۰۴	۳۲ ۱۶	پهشت (قرب به خدا)	حسی به حسی	مفعول	تبلیغ	مفید به مرکب	مثل برداری
۱۲	۹ ۳۵	معاد	عقلی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۲۴	۳۱۰۲۲	وصف حال سترگین	حسی به حسی	مفعول	مفصل و محمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۳۴	۷۴۲	سخت دلی سرگردان	عقلی به حسی	مفعول	مرسل، محمل، مفصلی	مفید به مرکب	مثل برداری
۴۴	۱۷۱۰۲	وصف کافران	حسی به حسی	مفعول	مرسل، محمل، جمع	مفرد به مرکب	مثل برداری
۵۴	۱۷۹۰۷	وصف دوزخیان	حسی به حسی	مفعول	مرسل، مفصل، تفصیلی	مفرد به مرکب	مثل برداری
۶۴	۹۲۱۶	وفای به عهد	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثال داسنی
۷۴	۴۴ ۲۵	کفران نعمت	حسی به حسی	مفعول	مرسل و محمل	مفرد به مرکب	مثال داسنی
۸۴	۴۴ ۲۵	کافران	حسی به حسی	مفعول	مرسل، مفصل، تفصیلی	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۴	۳۶-۲۱، ۳۸	فضارت عجلانه	حسی به حسی	مفعول		مفرد به مرکب	مثل برداری

۰۵	۱۰ ۲۷	عاقبت گمگازان	عقلی به حسی	معقول و	مرسل و مفصل	مفرد به مفرد	مثال داستانی
۱۵	۵۹۳	قدرت خدا	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مرکب به مرکب	مثل برداری
۲۵	۴۵:۱۸	زندگانی دنیا	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مرسل و مجمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۳۵	۲۱۴:۲	تحمل سخنی ها	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۴۵	۲۶۱:۲	اتفاق	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۵۵	۲۶۵:۲	اتفاق از روی ایمان	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مرکب به مرکب	مثل برداری
۶۵	۲۴:۱۰	دنيا	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۷۵	۲۴:۱۱	مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل، مرسل، ملغوف	مفرد به مرکب	مثل برداری
۸۵	۲۵ ۱۳	وصف بهشت (فرب خدا)	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل، مرسل، جمع	مفید به مرکب	مثل برداری
۹۵	۱۷۱:۲	وصف کافران	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل، مرسل، جمع	مفید به مرکب	مثل برداری
۰۶	۱۱۷:۳	اتفاق کافران	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۱۶	۱۷۶:۷	پیروی علما از نفس	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل، مرسل، جمع	مفید به مرکب	مثال داستانی
۲۶	۱۵ ۴۷	بهشت و جهنم (فرب و بعد خدا)	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل، مرسل، جمع	مفید به مرکب	مثل برداری
۳۶	۵۶۲	عالمان بی عمل	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۴۶	۱۸ ۱۴	عمل بدون ایمان	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۵۶	۲۶:۱۴	کفر و ایمان (حق و باطل)	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۶۶	۳۵:۲۴	وصف خداوند	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	بلغ، مشروطه، مفصل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۷۶	۴۱ ۲۹	آنکه عبر خدا را برگزیند	عقلی به حسی	مفعول، مفرد	مفصل و مرسل	مفید به مرکب	مثال داستانی
۸۶	۷۳ ۲۲	قدرت از این خداست	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مؤکد	مفید به مرکب	مثال داستانی
۹۶	۱۶ ۵۹	منافقان	عقلی به حسی	مفعول و مفرد	مرسل و مجمل	مفید به مرکب	مثل برداری
۰۷	۱۷ ۲۴	حق و باطل (کفر و ایمان)	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۱۷	۷۵ ۱۶	مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و ملغوف	مفرد به مرکب	مثال داستانی
۲۷	۷۶ ۱۶	مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل، مرسل، ملغوف	مفرد به مرکب	مثال داستانی
۳۷	۱۱۲ ۱۶	کفران نعمت	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مفصل و مؤکد	مفید به مرکب	مثل برداری
۴۷	۴۲-۳۲ ۱۸	بر خود مسکرتان یا مستمعان	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مفصل و مؤکد	مفید به مرکب	مثل برداری
۵۷	۲۸:۲۰	نوحید (مالکیت نگوینی خداوند)	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مفصل و مؤکد	مفید به مرکب	مثل برداری
۶۷	۱۳:۲۶	مسخر رسولان الهی	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	بلغ	مفید به مرکب	مثل برداری
۷۷	۷۸:۲۶	معاد	عقلی به عقلی	مفعول، مفرد	بلغ	مفرد به مرکب	مثل برداری
۸۷	۲۹ ۲۹	بوخید	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۷	۱۰ ۶۶	عدالت (سبب فاسدایی باطل است)	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۰۸	۱۲۲:۶	عدابت و گمراهی	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مرکب به مرکب	مثل برداری
۱۸	۱۷ ۲	منافقان	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۲۸	۲۹:۲۸	بیامبر بیرونش	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۳۸	۵۹۳	قدرت خدا	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مرکب به مرکب	مثل برداری
۴۸	۴۵ ۱۸	زندگانی دنیا	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مرسل و مجمل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۵۸	۲۱۴:۲	تحمل سخنی ها	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۶۸	۲۶۱:۲	اتفاق	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۷۸	۲۶۵:۲	اتفاق از روی ایمان	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مرکب به مرکب	مثل برداری
۸۸	۲۴:۱۰	دنیا	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل و مرسل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۸	۲۴ ۱۱	مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مجمعل، مرسل، ملغوف	مفرد به مرکب	مثل برداری

۹	۳۵۱۳	وصف بهشت (فرد خدا)	حسی به حسی	مفعول، متعدد	محمل، برسل، جمع	مفید به مرکب	مثل برداری
۱۹	۱۷۱۲	وصف کافران	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل، برسل، جمع	مفید به مرکب	مثل برداری
۲۹	۱۱۷۳	انفاق کافران	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	محمل، برسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۳۹	۱۷۶۷	بیروی علمای نفس	حسی به حسی	مفعول، متعدد	محمل، برسل، جمع	مفید به مرکب	مثال داستانی
۴۹	۱۵۴۷	بهشت و جهنم (فرد و بعد خدا)	حسی به حسی	مفعول، متعدد	محمل، برسل، جمع	مفید به مرکب	مثل برداری
۵۹	۵۶۲	عالمان بی عمل	حسی به حسی	مفعول، متعدد	محمل و برسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۶۹	۱۸۱۴	عقل بدون ایمان	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	محمل و برسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۷۹	۲۶۱۴	کفر و ایمان (حق و باطل)	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و برسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۸۹	۲۵۲۴	وصف خداوند	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	لمع، مشروط، مفصل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۹۹	۴۱۲۹	آنکه عمر خدا را ترک کند	عقلی به حسی	مفعول، مفرد	مفصل و برسل	مفید به مرکب	مثال داستانی
۱۰۰	۷۳۲۲	هدایت از آن خداوند	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و مرکب	مفید به مرکب	مثال داستانی
۱۰۱	۲۰۵۷	زندگانی دنیا	عقلی به حسی	مفعول و مفرد	برسل و مفصل	مفرد به مرکب	مثل برداری
۲۰۰	۱۷۲۴	حق و باطل (کفر و ایمان)	عقلی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و برسل	مفید به مرکب	مثل برداری
۳۰۰	۷۵۱۶	مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل و منفوق	مفرد به مرکب	مثال داستانی
۴۰۰	۷۶۱۶	مؤمن و کافر	حسی به حسی	مفعول، متعدد	مفصل، برسل، ملغوف	مفرد به مرکب	مثال داستانی
۵۰۰	۱۱۲۱۶	کفران نعمت	عقلی به عقلی	مفعول، متعدد	مفصل و مرکب	مفید به مرکب	مثل برداری
۶۰۰	۲۶۴۲	انفاق (ایمان مقدمه عمل)	عقلی به عقلی	مفعول و متعدد	برسل، مفصل، جمع	مرکب به مرکب	مثل برداری
۷۰۰	۳۸۶	نسیب موجودات	حسی به حسی	مفعول و مفرد	برسل، مفصل، نسوبه	مرکب به مفرد	مثل برداری
۸۰۰	۱۹۴۷	بانوایی بیان	حسی به حسی	مفعول و مفرد	برسل و مفصل	مفرد به مفرد	مثل برداری

برای رسیدن به جدول فوق (که فقط شامل تمثیلات غیر تکراری قرآن است)،

ابتدا تمامی تمثیلات قرآن به شیوه ذیل استخراج و بررسی گردید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (البقرة: ۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشاندن شود)؛ و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

رویکرد ادبی

تمثیلی دربارهٔ این که شرط پذیرش عمل، ایمان است.

منت و آزار بخشش را باطل می کند همان گونه که ریا، انفاق را باطل می کند (چنین اعمالی) مانند این است که قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشانده شود) و رگبار باران به آن برسد (و همه خاک ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. در این آیه منت و اذیت در صدقه به دو چیز تشبیه شده:

الف) آزار و منت صدقه را باطل می کند همچون ریا (بی ایمانی) که انفاق را باطل می سازد؛

مشبه: آزار و منت در صدقه؛ مشبه به: ریا در انفاق؛ وجه شبه: بطلان عمل؛ ادات تشبیه: ک (مانند)

تشبیه از لحاظ نوع، مَرسل (ذکر ادات) و مفضل (ذکر وجه شبه) است.

تشبیه عقلی به عقلی؛ وجه شبه معقول و متعدد.

ب) عمل آن که صدقه را با منت و آزار باطل می کند همچون کسی است که بر روی قطعه سنگی که اندکی خاک بر آن است (به امید محصول) بذر می پاشد ناگاه بارانی سخت آن خاک و بذر را می شوید.

مشبه: همان مشبه تمثیل نخست است: آزار و منت در صدقه؛ مشبه به: مرکب و تمثیلی است؛ وجه شبه: بی ثمر بودن تلاش (اثبات آن که ایمان، شرط هر تلاشی است).

تشبیه از لحاظ نوع مَرسل (ذکر ادات) و از لحاظ شکل جمع است. تمثیل طولانی دوم را «مثل پردازی» یا پارابل^۱ می نامند.

نتیجه گیری و جمع بندی

با بررسی تمثیلات قرآن به نتایج ذیل دست می یابیم:

۱- گاهی تمثیل برای توضیح معنایی کلی از راه بیان معنای جزئی و یا ترسیم معنای کلی در برخی از جزئیات آن است مثل این آیه:

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الحشر، ۲۱).

اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم، از خوف خدا آن را ترسیده و شکاف خورده می دیدی. و این مثال هایی است که برای مردم می آوریم، شاید به فکر فرو روند.

این مثال ها را برای مردم بدین جهت می زنیم که شاید آنان بیاندیشند که در این جا از راه تشبیه، معنای کلی یعنی معنای جامعی که در پرتو آن حقایق به واسطه مثالهایی که برای مردم زنده می شود آشکار می گردد. و از همین نوع تمثیل، مثالهایی است که به منظور روشن شدن اصل خلقت و آفرینش برای مردم آورده می شود.

۲- تمام انواع تمثیل در قرآن، اسلوبهای سخن هستند که در پرتو آن حقایق گوناگون و معانی لطیف و به دنبال هم، به طور حسی، نمایان و آشکار می شوند، پس اگر تشبیه به امر محسوس باشد، اسلوب کلام و طرز سخن آن را به طور عینی و گویا به تماشا می گذارد، برای نمونه وقتی تشبیه منافقان را می خوانیم (البقرة، ۱۷)، گویا مردی را می بینم که آتشی را برافروخته است و سین و تاء در «استوقد» برای طلب است و بر این دلالت دارد که آن شخص نهایت تلاش خود را برای به دست آوردن نور و آتش میدول داشته، تا این که با مشقت و سختی بدان رسیده است، اما از این نور بهره ای نمی برد، زیرا هوای نفس و شقاوت بر او چیره شده است، پس نور حق اطراف خود را روشن می کند، ولی منافق از آن بی نصیت می ماند، و نوری را که به دنبالش بود نمی بیند و گوشش سخن حق را نمی شنود و زبانش از آن، بند می آید، قرآن

کریم تمام اینها را به گونه ای ترسیم می کند که گویا آن را می بینیم نه این که می خوانیم.

۳- همیشه تمثیلات قرآن، معانی را توضیح می دهد و مقصود را به ذهن نزدیک می کند. برای نمونه، تمثیلی را که در آن فلسفه امتیاز حق از باطل بیان می شود، ذکر می کنیم، خداوند می فرماید:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِثْرًا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (النحل، ۷۵) و ضرب الله مثلاً رجُلین احدهما ابکم...

تمثیل اول از نوع تشبیه است یعنی تشبیه می کند کسی را که بت می پرستد و آن را با آفریدگار دانا یکی می داند به کسی که بنده مملوک بی اختیار را با فرد آزادی که خدا به او روزی نیکو و فراوان داده، برابر می شمرد، در حالی که این در حال و مرتبه یکسان نیستند و نتیجه این که بتی که هیچ قدرتی ندارد با خدای مالک هستی و قادر بر همه چیز برابر نیست.

تمثیل دوم: تشبیه حال مشرکان است در این که خدای توانا را با سنگ بی سود و زیان یکی می دانند، همچنین حال کسانی که انسان لال را که سربار جامعه است با انسانی که سخن حکیمانه می گوید و اقامه عدل می کند، برابر می دانند، البته این دو یکسان نیستند پس پرستش بتها و برابر دانستن آنها با خدا، درست نیست.

آری، خدای سبحان حقایق را در میان مردم ظاهر بین و ماده گرا از راه تشبیه به محسوسات آشکار می سازد، و با زدن مثالها واقعیات و دلایل آن را روشن می کند گ.

۴- منابع استدلال شش است: تعریف، یعنی شناخت ماهیت؛ تجزیه، یعنی ذکر اجزاء موضوع؛ تعمیم و سپس تخصیص؛ علت و معلول؛ مقابله؛ تشبیه و آوردن امثال.

یکی از روشهای استدلال در قرآن که به واسطه آن قدرت خداوند متعال و راستی و درستی دین حق و قرآن ثابت می شود، استدلال در قالب تشبیه و مثال است و

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما از طریق آوردن مثال، حقایق را بیان می کنیم. مثال آوردن از انواع تشبیه است و هدف از آن - چنان که گفتیم - توضیح حقایق والا و تشریح امر غایب و غیرمحسوس و معانی کلی از راه تشبیه به امر حسی و مشاهده جزئیات می باشد.

نمونه این نوع استدلال در سوره بقره آمده که هدف از تشبیه - چه تشبیه به امر ناچیز باشد و چه به امر بزرگ - بیان حقیقت است، می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (البقرة، ۲۶).

«خداوند باک از آن ندارد که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند، پس آنها که ایمان آورده اند می دانند که مثل از جانب پروردگار آنهاست و اما کافران می گویند: خدا از مثل چه مقصودی دارد؟ (پاسخ آن است که:) به واسطه آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می کند و بدان گمراه نمی کند مگر فاسقان را.

۵- تمثیل، یک روش اکتشافی: «حس کنجاوی، نیاز به دانستن، فهمیدن، شناخت محیط و کشف حقیقت، از ویژگیهای بارز انسان است و این انگیزه، انسان را به سوی بررسی، تحقیق و تفکر، سوق می دهد» (برومند، ۶۵).

از طرفی ثابت شده، لذتی که او از حل مستقل مسئله احساس می کند، به مراتب بیشتر از آن است که شخص دیگری، کلید حل معما را در اختیارش قرار دهد.

یادگیری اکتشافی یکی از مهمترین روشهای یادگیری است. زیرا می تواند شدیداً ایجاد انگیزه نموده و به متعلمان در ترکیب آنچه یاد می گیرند، کمک نماید.

در نظام آموزشی الهی نیز بنای طرح و القاء تعلیمات عمدتاً بر همین مبنا استوار گشته است، بطوریکه قرآن خود می فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (العنكبوت، ۶۹) کسانی

را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم، و خدا با نیکوکاران است.

باری، روش‌هایی که با تأکید بر اکتشاف و فعالیت متعلم، اجرا می‌شود فراوانند و مؤثرترین آنها روش تمثیل است که در قرآن کاربرد ویژه‌ای دارد.

خداوند بارها در قرآن مثل‌هایی بیان فرموده و در پی آن متذکر شده که مخاطب این مثلها همه مردمند. ولی در جای دیگر به دنبال بیان این مطلب، فهم ژرفای آنها را مطلقاً در انحصار عالمان و فرهیختگان بر می‌شمارد:

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (العنكبوت، ۴۳) این مثلها را

برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان در نمی‌یابند.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لاهل الاعتبار تضرب الامثال و لاهل الفهم تصرف

الاقوال».

برای کسانی مثال آورده می‌شود که اهل پندگیری باشند و گونه‌گونی سخن تنها برای افراد فهیم است.

ولی از آنجا که مثل‌های قرآن بطور فوق‌العاده نماد چندین لایه از مفاهیم است، متناسب با ممثل و مفهوم عمیق آنها، دارای عمق و پهنای وسیع است و هر چند نسبت به ممثل خود، از وضوح و سادگی بیشتری برخوردار است ولی بدین معنا نیست که خود مثلها نیازی به تفکر و تدبیر ندارند. بلکه باید گفت تفکر در خود مثالها و فهم آنها مقدمه لازم برای تفکر در ممثل آنهاست. («ما يعقلها الا العالمون»).

علی (ع) نیز در این مورد می‌فرماید: «اعقل ذلك فان المثل دليل على شبهه» در آن بیندش چرا که مثل، دلیلی بر مشابه خود است. پس در درجه اول این خود مثل است که شایسته فهم و تعقل می‌باشد.

آری، قرآن کریم به راحتی در بیان مثلها میان دو ویژگی پرمعنا بودن و ساده بودن جمع کرده است. بطوریکه هر مخاطبی در هر سطحی قرار دارد، قادر است به

فراخور فهم خود از بطون و ظواهر مثلها همچون سایر قسمتهای قرآن معرفت کسب کند.

۶- در قرآن مجید مثلها به چهار صورت زیر بیان گردیده است :

۱- کلمه مَثَلٌ ضمن آیات صریحاً ذکر شده است : مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ

(الجمعة، ۵)

۲- با ذکر (ک) که معنای مثل -مانند شبیه و نمودار می باشد توضیح داده شده

است او كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ...وَأَنْتُمْ قَلْبُوكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ... (البقرة، ۷۴)

۳- هم کلمه مثل و هم حرف کاف هر دو نوشته شده است : مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي

اسْتَوْقَدَ نَاراً (البقرة، ۱۷).

۴- در آیه کلمه مثل و حروف کاف وجود ندارد ولی از سیاق عبارت و مفهوم آن

وجود مثل نمایان است.

مثل های قرآن قاعدتاً جزء محکمت است زیرا اصولاً مثل روشن کردن معنای

متشابه است ولی گاهی ممکن است هم برای کسانی که به مفهوم آن آشنا نیستید

متشابه باشد ولی برای عرب زبانی که متخصص و راسخ در علم باشد متشابه نخواهد

بود.

۷- ارکان تشبیهی تمثیلات قرآن در سوره مکی، بیشتر (۷۶درصد) عقلی به حسی

است در حالی که این بسامد در سوره مدنی کاهش چشمگیری دارد. دلیل این امر، می

تواند رشد نسبی بینش معنوی مردم در ایام رسالت پیامبر و آشنایی مخاطب با نوع

آموزه های اسلامی باشد زیرا همانطور که گفته شد، هرچه ذهن مخاطب ناآشنا تر

باشد تمثیل ساده تر و حسی تر خواهد بود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آیتی، عبدالحمید، ترجمه قرآن کریم، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۲- ابن جوزی، امثال القرآن، قم، ۱۳۷۱ش.
- ۳- ابوزهره، محمد، معجزه بزرگ، ترجمه محمود ذبیحی، مشهد، ۱۳۷۸ش.
- ۴- ابویوسف، امثال القرآن الکریم، به کوشش مهدی ماحوزی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۵- اسلامی پناه، مهدی، تفسیر ادبی قرآن، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۶- اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال قرآن، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۷- برومند، مهدی، شیوه های تعلیم و تربیت در قرآن، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۸- توسی، نصیرالدین، اساس الإقتباس، [بی تا، بی جا].
- ۹- ثروتیان، بهروز، بیان در شعر فارسی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۱۰- جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۱۱- همو، دلایل الاعجاز، ترجمه سید محمد رادمنش، مشهد، ۱۳۶۸ش.
- ۱۲- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه قرآن، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۱۳- خرماهی، بهاءالدین و دیگران، فرهنگ موضوعی قرآن، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۱۴- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۱۵- رزمجو، حسین، انواع ادبی و آثار آن در ادب فارسی، مشهد، ۱۳۷۲ش.
- ۱۶- شبر، عبدالله، تفسیر، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ق.
- ۱۷- شبلی نعمانی، شعر المعجم، [بی تا، بی جا].
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۱۹- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۲۰- همو، انواع ادبی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۲۱- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
- ۲۳- عبدالله بن احمد، عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، محمد باقر محمودی، تهران، [بی تا].
- ۲۴- علوی مقدم، اشرف زاده، معانی و بیان، تهران، ۱۳۸۲ش.
- ۲۵- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، قم، ۱۳۷۶ش.
- ۲۶- کهنمویی، ژاله و دیگران، فرهنگ توصیفی نقد ادبی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۲۷- مقدادی، بهرام، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۲۸- مهاجری، مهرا، دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ۱۳۸۴ش.
- ۲۹- میرصادقی، میمنت، واژه نامه هنر شاعری، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۳۰- وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۳۱- همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۳۲- همو، معانی و بیان، تهران، ۱۳۷۰ش.